



## جایگاه ایران در سیاست خارجی چین\*

افسانه یاریان<sup>۱</sup>؛ علی صالحی فارسانی<sup>۲</sup>؛ حسین ابوالفضلی کریمی<sup>۳</sup>

### چکیده

چین، یکی از قدرت‌های بزرگ عصر کنونی، به‌ویژه به‌لحاظ اقتصادی، است و یکی از کنشگران فعال در این زمینه به‌شمار می‌آید. رویکرد سیاست خارجی چین در مورد کشورهای جهان، متفاوت است. هدف پژوهش حاضر، بررسی جایگاه ایران در سیاست خارجی چین است؛ بر این اساس، پرسش پژوهش بر چیستی جایگاه ایران در سیاست خارجی این کشور استوار بوده و برای پاسخ به آن، این فرضیه را به‌آزمون می‌گذاریم که چین به‌منظور مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه خاورمیانه و تأمین منافع اقتصادی ناشی از طرح‌های آینده خود در سطح نظام بین‌الملل، در دستگاه سیاست خارجی‌اش، جایگاه ویژه‌ای را به ایران اختصاص داده است. روش گردآوری داده‌ها، شیوه کتابخانه‌ای و الکترونیک و روش پژوهش از نوع کیفی و ردیابی فرایند، و الهام گرفته از نظریه واقع‌گرایی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چین، بر پایه سه راهبرد توسعه همکاری‌های اقتصادی، برای شکست و انحراف ایران را در سیاست خارجی خود مهم می‌داند و نگاه ویژه‌ای به ایران در منطقه خلیج فارس دارد. در واقع ایران، این امکان را برای چین فراهم می‌کند که منبع انرژی خود را تأمین کند، نظم منطقه‌ای به‌رهبری آمریکا را به‌چالش بکشد، منطقه خاورمیانه را به‌نفع خود مصادره کند، مسیر مهار چین توسط آمریکا را منحرف کند، و بازار گسترده‌ای برای فروش محصولات خود داشته باشد.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، چین، توسعه همکاری‌های اقتصادی، شکست، انحراف

\* این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، با عنوان «جایگاه ایران در سیاست خارجی چین و آمریکا از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰» است.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران (نویسنده اول)

Afsaneh.yaryan@gmail.com

0000-0001-9978-990X

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

Ali\_salehi62@yahoo.com

0000-0002-4740-5780

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران

Hosainabolfazly47@yahoo.com

0000-0002-1925-5981



# Iran's Position in China's Foreign Policy

Afsaneh Yarian<sup>۱</sup>, Ali Salehi Faresani<sup>۲</sup>, Hossain Abolfazli Karizi<sup>۳</sup>

## Abstract

China is one of the great powers in the present age, especially economically, and is an active player in this field. China's foreign policy approach to the world is different. The purpose of this study is to examine Iran's position in China's foreign policy. The research question is based on what is Iran's position in China's foreign policy? To answer the question, we test the hypothesis that China is in its foreign policy apparatus in order to counter US unilateralism in the Middle East and to secure the economic benefits of its future projects at the international system level it has a special place in Iran. The method of data collection is based on library and electronic, the method of research is qualitative and process tracking and inspired by the theory of realism. Findings show that China, based on the three strategies of developing economic cooperation, breakout and diversion, considers Iran's in its foreign policy important and has a special view of Iran in the Persian Gulf region. In fact, Iran paves the way for China to be able to supply its own energy source, challenge US-led regional order, seize the Middle East, divert US control from China, and create a large market for Find sales of your products.

**Key Words:** Iran, China, Development of economic cooperation, Breakout, Diversion.



۶۵۶

پژوهش نامه ایرانی  
سیاست بین المللی،  
سال ۱۲، شماره ۱، شماره  
پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان  
۱۴۰۲

<sup>۱</sup> PhD Student in Political Thought, Islamic Azad University, Semnan, Iran, Afsaneh.yarian@gmail.com 0000-0001-9978-990X

<sup>۲</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Semnan, Iran, Ali\_salehi62@yahoo.com 0000-0002-4740-5780

<sup>۳</sup> Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Semnan, Iran, Hosainabolfazly47@yahoo.com 0000-0002-1925-5981

تحول روابط چین در سطح نظام بین‌الملل، فرایند پرپیچ‌وخمی بوده است. از زمان شکل‌گیری جمهوری خلق چین، رهبران این کشور در روابط خود با کشورهای مختلف در سطح نظام بین‌الملل بازنگری کرده‌اند. چین در روند تحول تاریخی روابط خود با نظام بین‌الملل، نقش خود را از یک دولت انقلابی و بیگانه، به یک کشور مشارکت‌کننده فعال و سرانجام، سازنده، تغییر داده است. این نوآوری، حکومت چین را قادر کرد تا تلاش‌های دیپلماتیکش را به مسیری کاملاً جدید، با هدف ظهور چین به عنوان یک قدرت بزرگ و هماهنگ با نظام بین‌الملل، هدایت کند؛ از این رو، در جست‌وجوی مناطق بیشتری برای گسترش حوزه و دامنه نفوذ خود در جهان بوده و با همه دولت‌ها، صرف‌نظر از نوع نظام سیاسی‌شان، ارتباط برقرار می‌کند. یکی از مناطق بسیار مهم برای چین، خاورمیانه و خلیج فارس است که در این میان، ایران نیز برای این کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

خاورمیانه، همچنان یکی از پویاترین مناطق جهان است؛ زیرا، دستخوش تغییرات اقتصادی، ژئوپلیتیکی، و امنیتی‌ای است که نه تنها بر کشورهای خلیج فارس، بلکه بر قدرت‌های جهانی‌ای که برای نفوذ در آن با یکدیگر رقابت می‌کنند، نیز تأثیر می‌گذارد. روابط ایران و چین، محرک اصلی تغییراتی است که در حال حاضر در حال انجام است. همکاری بین این دو کشور، جدید نیست و از زمان جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) تاکنون، همواره در حال گسترش بوده است. دوستی عمل‌گرایانه آن‌ها در طول این جنگ، ریشه دوانید و پایه‌های مشارکتی را ایجاد کرد که امروزه موقعیت اقتصادی و منطقه‌ای ایران را تقویت می‌کند و به چین جایگاهی راهبردی در خاورمیانه می‌دهد. این شرایط در چارچوب گسترده‌تر چالش چین با هژمونی ایالات متحده، اهمیت بیشتری می‌یابد.

روابط ایران و چین از جنبه‌های بسیاری، اهمیت داشته و روایت‌های تاریخی، سبب نزدیکی دو دولت به یکدیگر شده است. احساس تحقیر ملی به دست بیگانگان، گرایش‌های ضداستعماری، و همچنین، بیزاری از نظام امپراتوری، از جمله ویژگی‌های مشترک دو کشور به‌شمار می‌آیند. حلقه پیوند این احساسات، مخالفت با یکجانبه‌گرایی و هژمونی آمریکا در نظام بین‌الملل است. در طول ۳۰ سال گذشته، چین و ایران، برپایه نوعی مشارکت فعال اما محدود، در طیف متنوعی از منافع سیاسی، امنیتی، و اقتصادی با یکدیگر همکاری می‌کنند. در سال ۲۰۱۲، در حالی که ائتلاف گسترده‌ای از کشورهای جهان در پی توقف پیشرفت هسته‌ای ایران بودند، چین با درجه متفاوتی از الزامات اقتصادی و نظامی، به یاری ایران شتافت.

با اینکه چین، دکترین ثابتی برای رابطه ایران ندارد، اما عده‌ای روابط چین و ایران را در چارچوب اتحاد



راهبردی بررسی کرده و بر الزامات این اتحاد تأکید می‌کنند. به نظر آنان، چین با اتحاد با ایران، در جست‌وجوی ایجاد بلوکی ضدآمریکایی در منطقه است. برخی دیگر، با نگاهی انتقادی به این روابط، آن را یک‌سویه و به نفع چین ارزیابی می‌کنند. به نظر آنان، چین در پی روابط استعماری با ایران است. عده دیگری نیز روابط چین و ایران را به نفع جمهوری اسلامی تلقی می‌کنند؛ به گونه‌ای که در شرایط تحریم و انزوای بین‌المللی، چین شریک مطمئنی برای دولت ایران خواهد بود؛ از این رو، تصویر روشنی از وضعیت راهبردی روابط چین و ایران در دسترس نیست و مسئله پژوهش حاضر، فقدان تصویر روشن و جامعی از جایگاه ایران در سیاست خارجی چین است؛ بر این اساس، پرسش پژوهش حاضر، این است که «جایگاه ایران در سیاست خارجی چین چیست؟» و فرضیه پژوهش این است که «چین به منظور مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقه خاورمیانه و تأمین منافع اقتصادی ناشی از طرح‌های آینده خود در سطح نظام بین‌الملل، در دستگاه سیاست خارجی‌اش جایگاه ویژه‌ای را به ایران اختصاص داده است».

### ۱. پیشینه پژوهش

سمیرا طابنده و ابراهیم متقی (۱۳۸۹)، در مقاله «عمل-گرایی مرحله‌ای در روابط ایران و چین ۲۰۱۰ - ۲۰۰۱» می‌نویسند که از منظر چین، کشورهایی که دارای پتانسیل‌های اقتصادی کمک به این روند برای چین هستند، در اولویت توجه سیاستمداران این کشور قرار دارند. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشوری که دارای ذخایر غنی نفت و گاز است می‌تواند برآوردکننده نیازهای چین باشد.

قاسم تقوایی‌پور و حمید سرادار (۱۳۹۰)، در مقاله «بررسی موانع گسترش روابط ایران و چین؛ با تأکید بر سطح تحلیل داخلی» جمهوری اسلامی ایران در مجموع مایل به افزایش سطح روابط با چین و ارتقای این روابط به سطوح بالاتری از روابط استراتژیک است. با این حال عوامل متعددی در سطوح مختلف مانع حرکت به این سمت است. شکل‌گیری گرایش به غرب در فرهنگ سیاسی عامه مردم و به خصوص نزد نخبگان سیاسی-اجرایی داخلی در طی چند قرن اخیر یکی از مهم‌ترین موانع گسترش روابط با شرق تلقی می‌شود.

محسن شریعتی‌نیا (۱۳۹۱)، در مقاله «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین» معتقد است که برخی همپوشانی‌ها در سیاست خارجی دو کشور، مبادلات اقتصادی و نظامی و همکاری در حوزه انرژی، عوامل توسعه بخش روابط دو کشورند. از دیگر سو انتخاب استراتژیک چین و روابط همکاری جویانه این کشور با قدرت‌های غربی، عوامل محدودکننده این روابط به شمار می‌آیند.

سید جواد امام جمعه‌زاده و سمیرا نساچی (۱۳۹۲)، در مقاله «سیاست خارجی نسل پنجم رهبری جمهوری

خلق چین نسبت به جمهوری اسلامی ایران» معتقدند که جمهوری خلق چین یک قدرت جهانی رو به رشد و جمهوری اسلامی ایران یکی از قدرتمندترین کشورهای حوزه خلیج فارس است. درخواست فزاینده جهانی برای نفت و نقش ایران و خلیج فارس در تأمین و عرضه نفت اهمیت بیشتری به این روابط داده است. سیاست خارجی نسل پنجم جمهوری چین نسبت به جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی رهبران و منفعت ملی این کشور مطرح می‌شود.

حسین سلیمی و لیلا رحمتی پور (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی مقایسه‌ای استراتژی انرژی چین و ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر جایگاه خلیج فارس» معتقدند که ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها قدرت بزرگ برجای مانده از دوران پس از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد؛ همواره تلاش داشته است هژمونی خود را در جهان تثبیت نموده و دیگران را وادار به تسلیم و پذیرش نظم موردنظر خود سازد. چین نیز از جمله قدرت‌های بزرگی است که تلاش دارد جایگاه خود را در عرصه جهانی ارتقا بخشد و از این رهگذر مسیری که مورد انتخاب رهبران چین واقع شده است، رشد اقتصادی است که این امر به نوبه خود وابستگی این کشور به منابع انرژی خلیج فارس را رقم می‌زند. بدین ترتیب آنچه که برای چین حائز اهمیت می‌باشد، امنیت عرضه انرژی است.

بهاره سازمند و گلناز نریمانی (۱۳۹۳)، در مقاله «چین؛ ابرقدرت شدن و چالش‌های آن» معتقدند که چین به لحاظ مجموعه‌ای از عوامل، پتانسیل یک قدرت بزرگ را دارد. این عوامل دربرگیرنده مؤلفه‌های متعددی مثل اقتصاد بسیار قوی، جمعیت زیاد، سرزمین وسیع، آهنگ توسعه بی‌نظیر، سلاح هسته‌ای، حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل و موقعیت ژئوپولیتیکی است. با وجود چنین قابلیت‌هایی، هنوز نمی‌توان در قیاس با ایالات متحده و یا اتحاد شوروی در دوره جنگ سرد از چین به عنوان یک ابرقدرت جهانی یاد کرد.

فریبرز ارغوانی پیر سلامی (۱۳۹۴)، در مقاله «روابط ایران و چین در دوره احمدی نژاد: سیاست نگاه به شرق و تأثیرات ساختاری» در چارچوب توجه سیاست خارجی دولت احمدی نژاد به گسترش روابط با کشورهای آسیایی در راستای سیاست نگاه به شرق، روابط با جمهوری خلق چین جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد؛ اما برخلاف انتظار ایران، این روابط هیچ‌گاه به همکاری‌های فراگیر منجر نشد.

حامد روشن چشم، محسن دیانت و عادل خانی (۱۳۹۶)، در مقاله «تبیین جایگاه فرهنگ در روابط ایران و چین» چین و ایران هر دو کشوری قدیمی و متمدن در آسیا بوده و در طول تاریخ مناسبات بسیار نزدیکی با هم داشته‌اند و در مقطعی از تاریخ به عنوان دو امپراطوری همسایه بوده‌اند. یادآوری روند تاریخی روابط



بین چین جدید و ایران از ارزش و اهمیت فراوانی برخوردار است که تاثیرات شگرفی بر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دو کشور داشته است.

رضا امیری اختیاری و محبوبه صالحی خنار (۱۳۹۶)، در مقاله «بررسی علل و زمینه‌های گسترش روابط ایران و چین در عصر پسا برجام» معتقدند که مولفه‌هایی مانند وفاداری چین به ایران در شرایط سخت تحریم‌ها، تداوم بی‌اعتمادی ایران به غرب علیرغم احیای روابط، الزامات اقتصادی متقابل تهران-پکن، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران برای چین، لزوم مقابله با افراط‌گرایی، تروریسم و بنیادگرایی و همچنین مخالفت با نظم موجود بین‌المللی و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده موجب شده تا دو کشور ایران و چین ضمن حفظ سطح تعاملات و مناسبات سیاسی و اقتصادی فعلی خود، تلاش نمایند تا همکاری‌های دوجانبه را بیش از پیش گسترش دهند.

مسعود رضایی و سعید وثوقی (۱۳۹۶)، در مقاله «سنجش روابط دفاعی ایران و چین در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی» می‌نویسند که فضای پسابرجام، صرفاً متضمن ایجاد نظمی جدید در روابط دو کشور است که با مجموعه‌ای از فرصت‌ها و توافقات، تنها سلسله مشارکت‌های راهبردی دوجانبه را مستحکم‌تر کرده و قادر است به نظم جدید در روابط دو کشور دوام بخشد؛ و این الزماً به معنای اتحاد راهبردی نیست.

پژوهش‌های یادشده، بیشتر بر روابط تاریخی و دلایل برقراری رابطه بین دو کشور از دیدگاه‌های متفاوت تأکید داشته‌اند؛ درحالی‌که این پژوهش، در پی این است که روابط یادشده را از زاویه جدیدی بررسی کرده و نگاه سیاست خارجی چین و دلیل اهمیت آن را ارزیابی نماید. درواقع، پژوهش حاضر، برخلاف آثار یادشده، در پی ریشه‌یابی روابط چین با ایران است.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

اگرچه می‌توان موضوع پژوهش حاضر را در قالب نظریه‌های گوناگون بررسی کرد، اما نظریه واقع‌گرایی، به دلیل مفروضات و اصول نهفته در آن، بهتر می‌تواند به تحلیل این موضوع کمک کند؛ زیرا، دولت‌ها را بازیگران اصلی نظام بین‌الملل، و منافع ملی را عنصر کلیدی روابط بین کشورها به‌شمار می‌آورد. در مورد چین نیز چنین نگرشی صادق است؛ زیرا، این کشور نیز با نوعی نگاه واقع‌بینانه از منظر قدرت، در پی برقراری روابط با کشورهای گوناگون است. نظریه واقع‌گرایی که بیش از دو دهه پس از جنگ جهانی دوم بر سیاست بین‌الملل سایه افکنده است، دارای مفروضه‌هایی است که عبارتند از:

- دولت‌های ملی، بازیگران اصلی نظام‌های دولت‌محور هستند؛

- سیاست داخلی را می‌توان آشکارا از سیاست خارجی تفکیک کرد؛
- سیاست بین‌المللی، کشمکش بر سر قدرت در یک محیط فاقد مرجع برتر مرکزی است؛
- در یک نظام بین‌المللی غیرمتمرکز مرکب از دولت‌هایی که از برابری حقوق با حاکمیت برخوردارند، میان دو دولت ملی به‌لحاظ توانایی‌هایشان، مراتبی به‌صورت قدرت‌های بزرگ‌تر و دولت‌های کوچک‌تر وجود دارد (Ranjbar, 1999, 36).

در بینش واقع‌گرایانه، قدرت و منافع ملی، دو عنصر محوری به‌شمار می‌آیند. از این دیدگاه، بازیگر خردمند، کسی است که پیوسته در پی ارتقای منافع خود باشد. طیف مفهومی این منافع، گسترده است و عوامل مادی و نیز معنوی را دربر می‌گیرد. به‌بیان روشن‌تر، هم حراست از قلمرو و هم حفظ شئون و حیثیت و حریم ارزش‌ها از مفروضات آن است. در اینجا، قدرت و منافع، در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و رفتار عقلانی این‌گونه است که هم‌زمان و پیوسته در راستای ارتقای آن‌ها باشد. برای واقع‌گرایان، عمل سیاسی، متکی به جزم و احتیاط و شناخت واقع‌بینانه محیط ملی و بین‌المللی است.

دیدگاه‌های گوناگون مطرح‌شده در چارچوب مکتب واقع‌گرایی، درباره سیاست بین‌الملل باورهای مشترکی دارند که محور اصلی باورهای یادشده این است که دولت‌ها ذاتاً در پی کسب هرچه بیشتر قدرت هستند و دلیل بروز چنین شرایطی، ماهیت خطرناک و هرج‌ومرج‌آمیز جهانی است که در آن به‌سر می‌برند؛ بنابراین، یکی از وجوه اندیشه معطوف به قدرت این است که در عرصه سیاست بین‌الملل، توانایی هر دولتی به قدرت آن بستگی دارد. نظریه واقع‌گرایی، از این هم فراتر رفته و ادعا می‌کند که موفقیت هر دولتی، در گرو این است که کسب قدرت را هدف محوری و فوری خود قرار دهد؛ زیرا، دولت‌ها تنها به‌وسیله قدرت می‌توانند از خود محافظت کرده و رفاه اتباعشان را افزایش دهند (Dougherty & Pfaltzgraff, 1993, 240-247).

به‌نظر واقع‌گرایان، با توجه به اهمیت قدرت نظامی در سیاست خارجی، ماهیت قدرت نظامی و توزیع آن میان دولت‌ها، یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل خواهد بود. این همان چیزی است که در نظریه واقع‌گرایی از آن با عنوان «سیاست توازن» قدرت یاد می‌شود. واقع‌گرایان این فرض را مطرح می‌کنند که چشم‌انداز ایجاد تحولی آشکار و بنیادین در نظام بین‌المللی، چندان نویدبخش نیست. آنان بر این نظرند که قدرت، پدیده‌ای چندبعدی و دارای هر دو مؤلفه نظامی و غیرنظامی است. نظریه پردازان واقع‌گرا، چارچوب‌هایی را برای دسته‌بندی عناصر قدرت ملی تدوین کرده‌اند. این‌گونه توانایی‌ها، نه تنها نیروهای نظامی، بلکه سطوح فناوری، جمعیت، منابع طبیعی، عوامل جغرافیایی، شکل حکومت، رهبری



سیاسی، راهبرد و ایدئولوژی را نیز دربر می گیرند (Dougherty & Pfaltzgraff, 1993, 142). بیشتر نویسندگان واقع گرا در این مورد هم نظرند که موقعیت مکانی یک دولت بر توانایی های ملی و سخت گیری سیاست خارجی آن تأثیر می گذارد. جغرافیا، به گزینه های موجود برای دولت ها شکل می بخشد و بر انتخاب های ممکن در عرصه سیاست خارجی، محدودیت های غالباً سختی اعمال می کند. برخی دولت ها به دلیل جغرافیای خاص خود، در برابر غلبه بیگانگان آسیب پذیرتر از دیگرانند و برخی دیگر به لحاظ راهبردی، مواضع جغرافیایی مهم تری را در اختیار دارند. به نظر واقع گرایان، دسترسی به آبراه های مهم و میزان بی حفاظ یا محفوظ بودن کشور در برابر دشمنان خارجی بر اثر شکل مرزهایش، بر سیاست خارجی آن دولت تأثیر می گذارد. واقع گرایان فرض می کنند که اصول انتزاعی اخلاقی را نمی توان در مورد اقدامات سیاسی مشخصی به کار بست. دولتمردان در محیط بین المللی ای فعالیت می کنند که به سبب فقدان نهادهای سیاسی مقتدر، نظام های حقوقی، و معیارهای پذیرفته شده عمومی برای رفتار، با محیط داخلی کشورها متفاوت است. از دیدگاه واقع گرایی، بین دولت ها، هماهنگی منافع وجود ندارد و تنها چیزی که بر روابط آن ها حاکم است، قدرت و منافع ملی است (Seifzadeh, 1991, 106). از دیدگاه واقع گرایی، روابط بین کشورها، مبتنی بر ستیزه ای پیوسته است که به جنگ تمام عیار می انجامد. بر این اساس، در روابط بین کشورها، جنگ، مسئله ای عادی به شمار می آید؛ زیرا، این تضاد همیشگی در میان کشورهای گوناگون، بدون وجود زمینه های همکاری، جنگ را به مسئله ای عادی و طبیعی و حتی گاهی، ضروری تبدیل می کند (Seifzadeh, 1991, 107). عده دیگری از واقع گرایان، امنیت را هدف اولیه سیاست خارجی می دانند. شرمان، بر این نظر است که اگر امنیت کشوری تضمین نشده باشد، امید به بقا، امری بیهوده است و اگر کشوری نتواند امنیت مطلوب را پدید آورد، چگونه خواهد توانست به هدف های دیگر خود، از جمله تأمین رفاه اتباع خویش، دست یابد (Seifzadeh, 1995, 60).

### ۳. روش پژوهش

روش به کاررفته برای انجام پژوهش حاضر، روش ردیابی فرایند است. ردیابی فرایند، شیوه ای است که در آن تحلیلگر کیفی تلاش می کند، سازوکارهای علی ای را مشخص کند که متغیر تبیینی را به یک پیامد یا معلول، پیوند می دهند. روش ردیابی فرایند برای شناسایی مجموعه علت هایی که به شکل زنجیره ای از سازوکارهای علی بین یک متغیر مستقل (متغیرهای مستقل) و نتیجه متغیر وابسته است، تلاش می کند.



تجزیه روابط علت و معلولی به پیوندهای خردتری که برای پژوهشگر قابل مشاهده باشد، از کارویژه‌های اصلی ردیابی فرایند به‌شمار می‌آید (Taliban, 2008, 96).

در مورد تحلیل جایگاه ایران در سیاست خارجی چین، به کارگیری این روش، معطوف به بیان جزئیات رویدادهای بین‌المللی و سیاست جهانی‌ای بوده که سبب تدوین و تنظیم سیاست خارجی چین در قبال ایران شده است. این روش، در مطالعات موردی انجام‌شده در پژوهش‌های کیفی، بر این پیش‌فرض استوار است که مطالعه تبیینی یک پدیده خاص (سیاست خارجی چین) نیازمند درک فرایند وقوع و ردیابی توالی علّی مجموعه رویدادهایی است که در پی هم رخ داده‌اند. به این ترتیب، برای تبیین یک رویداد خاص باید آن را در یک پیوستار علّی در نظر گرفت و مراحل گوناگونی را که پشت‌سرهم رخ داده‌اند، مشخص کرد. این روش نشان می‌دهد که سازوکارهای مشخصی سبب تصمیم‌گیری رهبران چین در سطح نظام بین‌الملل و از جمله روابط ایران شده است که این روند، علت اهمیت یافتن ایران برای چین در پی مجموعه رویدادهای منطقه‌ای و بین‌الملل به‌شمار می‌آید.

#### ۴. اصول سیاست خارجی چین

اصول دیرینه سیاست خارجی چین در چارچوب پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز خلاصه شده است: احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، برابری و منافع متقابل، و همزیستی مسالمت‌آمیز. رهبران چین در سال ۱۹۵۴ و در چارچوب یک دولت کمونیستی، در تلاش بودند به کشورهای غیر کمونیست آسیا نزدیک شوند تا به آن‌ها اطمینان دهند که چین در امور داخلی آنان مداخله نخواهد کرد. با وجود تغییرات ایجادشده در محیط بین‌المللی و سیاست‌های چین، اصول پنج‌گانه همچنان به گونه‌ای مفید عمل می‌کنند. آن‌ها جایگزینی را برای خوانش آمریکایی از نظم جهانی ارائه می‌دهند؛ خوانشی که در آن، رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی که بیشتر بازتاب‌دهنده منافع و ارزش‌های ایالات متحده هستند، حقوق دولت‌های مستقل را برای توسعه و فروش سلاح‌های کشتار جمعی، سرکوب مخالفان و نقض حقوق بشر، محدود می‌کنند؛ سیاست‌های اقتصادی مرنک‌تیلیستی‌ای که با تجارت آزاد تداخل دارند و به محیط زیست آسیب می‌رسانند (Nathan, 2012, 1). طرح جایگزین چین برای جهان، بر حاکمیت یکسان و تعرض‌ناپذیر همه دولت‌های بزرگ و کوچک، غربی و غیر غربی، غنی و فقیر، دموکراتیک و اقتدارگرا تأکید می‌کند که هر یک نظام خود را آن گونه که صلاح می‌داند، اداره می‌کند؛ خواه روش‌های همسو با استانداردهای غربی باشد. یا نباشد. اصطلاح مورد استفاده چینی‌ها برای چین نظامی، نظام «چندقطبی» است. چین از طریق مشارکت‌های راهبردی، با



تشویق چندقطبی و ضدهژمونیسیم، محیط مساعدی را برای ظهور خود ایجاد می‌کند. هدف از مشارکت راهبردی، انتقال این پیام است که روابط بین دولت‌ها نباید تحت تأثیر تفاوت در ارزش‌ها، نهادها، شکل حکومت، یا نظام اجتماعی باشد. هر دولتی باید اجازه داشته باشد که مسیر توسعه و نظام سیاسی اجتماعی خود را بدون دخالت خارجی، تعیین کند (Zhongping & Jing, 2014, 14).

اصول پنج‌گانه، توضیح می‌دهد که چرا آمریکا نباید ارزش‌های خود را به کشورهای ضعیف تحمیل کند؛ بنابراین، ایده اصلی پشت اصول پنج‌گانه، همان‌گونه که چین امروز تفسیر می‌کند، حاکمیت است (اینکه یک کشور، حق دخالت در امور داخلی کشور دیگر را ندارد). بیان اخیر این ایده، مفهوم «ساخت جامعه‌ای از آینده مشترک برای نوع بشر» است که توسط رهبر چین، شی جین‌پینگ مطرح شده است. این ایده، به این معناست که همه کشورهای دارای حاکمیت برابر هستند؛ آن‌ها باید امور جهانی را به‌گونه‌ای مشترک و دموکراتیک مدیریت کنند، نه از طریق دیکته‌های قدرتمندترین کشورها. کشورها باید در «همکاری بردبر» برای «ساختن جهانی از رفاه مشترک» شرکت کنند و با موضوع تنوع تمدن‌ها، نه به‌عنوان «منبعی برای درگیری‌های جهانی، بلکه به‌عنوان موتور محرکه پیشرفت تمدن‌های بشری رفتار کنند». مانند گذشته، پیشنهاد چین در تضاد با آنچه این کشور به‌عنوان سیاست خارجی اجباری و منفعت‌طلبانه ایالات متحده تعقیب می‌کند، در نظر گرفته شده است. اگرچه چین به کشوری پیشرفته و ثروتمند تبدیل شده است، اما همچنان خود را یک کشور جهان‌سومی می‌داند که در کنار کشورهای در حال توسعه قرار دارد و خود را با هیچ قدرت بزرگی همسو نمی‌کند. سخنگویان چین می‌گویند که کشورشان به دنبال صلح است تا بتواند بر توسعه، تمرکز کند (Garver, 2016, 548-550).

موضع مقامات چینی در برابر بسیاری از اختلافات در سراسر جهان این است که باید با مذاکرات صلح‌آمیز حل شوند. این دیدگاه آن‌ها در مورد جنگ در افغانستان، مبارزه بین اسرائیل و اعراب، رقابت بین کره شمالی و جنوبی، و درگیری‌های قومی در شرق اروپا و آفریقا بوده است. در سازمان ملل، چین اغلب از رأی دادن به قطعنامه‌هایی که تحریم‌ها یا مداخلاتی را برای معکوس کردن تهاجمات، پایان دادن به جنگ‌های داخلی، یا توقف تروریسم الزامی می‌کنند، خودداری می‌کند. رأی منفی این کشور به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت، به‌منزله حق و تو خواهد بود و کشورهای طرفدار مداخله را خشمگین می‌کند. چین با رأی ندادن یا دادن رأی ممتنع اجازه داده است که چندین مداخله، بدون تغییر تعهد خود به عدم مداخله انجام شود. البته، این اصول اخلاقی بیان‌شده به این معنا نیست که سیاست خارجی چین تنها ایده‌آلیستی است، بلکه در بیشتر موارد، اصول اعلام‌شده، متناسب با نیازهای راهبردی این کشور است؛

به‌ویژه در مکان‌های نسبتاً دور از چین، مانند خاورمیانه، آفریقا، و آمریکای لاتین، چند اصل ساده بیشتر بازتاب‌دهنده منافع چینی‌ها هستند. مخالفت با مداخله قدرت‌های بزرگ و دفاع از حاکمیت و برابری دولت‌ها، نه تنها اندیشه‌ای بلندپایه است، بلکه نشان‌دهنده منافع ملی چین در مناطقی است که خودش قصد دخالت در آن‌ها را ندارد (Larson, 2020, 171-175).

### ۵. دلایل شکل‌گیری روابط ایران و چین

• **مخالفت با نظم بین‌المللی و جهان تک‌قطبی:** دیدگاه‌های مشابه دربارهٔ امور جهانی و منافع متقابل، زمینه‌ساز همکاری چین و ایران شده است. امروزه این واقعیت که دو کشور، روابط دوجانبه خود را به یک مشارکت راهبردی جامع ارتقا داده‌اند، نشان می‌دهد که روابط آن‌ها نیز در اولویت قرار گرفته است. اما درحالی که ارادهٔ سیاسی دو طرف برای تقویت همکاری وجود دارد، موانع قابل توجهی نیز بر سر راه انجام این کار وجود دارد. ایالات متحده یک مخرج مشترک مهم برای دو کشور است. در واقع، روابط چین و ایران؛ ریشه در همکاری عمل‌گرایانه در زمینه‌های مشابه و همپوشانی دارد، اما در سال‌های اخیر به روابط و مشارکتی تبدیل شده است که آشکارا، مخالف نظم بین‌المللی به‌رهبری ایالات متحده است. درحالی که همواره یک عنصر آشکارا ضدآمریکایی در این رابطه وجود داشته است، این پویایی به‌این دلیل برجسته‌تر شده است که چین با قاطعیت بیشتری خود را به‌عنوان جایگزینی برای رهبری جهانی ایالات متحده معرفی می‌کند. براین اساس، نخبگان چینی و ایرانی، بارها از نظم بین‌المللی به‌رهبری ایالات متحده انتقاد کرده‌اند، که هر دو کشور آن را ناعادلانه، «تک‌قطبی»، و تهدیدکننده منافع خود می‌دانند. براین اساس، ایران، چین را تنها قدرت جهانی‌ای می‌داند که از توانایی حمایت دیپلماتیک در برابر فشارهای ایالات متحده برخوردار است (Xiyue, 2020, 1).

• **ویژگی‌های مشترک تاریخی:** ایران و چین، ویژگی‌های مشترکی دارند که سبب تقویت همکاری بین آن‌ها می‌شود. هر دو کشور، وارث امپراتوری‌های بزرگ هستند و لفاظی رسمی مشترک آن‌ها نشان می‌دهد که روابط آن‌ها به دوران باستان بازمی‌گردد. این ادعایی اغراق‌آمیز نیست؛ زیرا، از مدت‌ها پیش و در زمان امپراتوری‌های باستانی، تجارت بین چین و ایران در زمان تأسیس جادهٔ ابریشم، توسط سلسلهٔ هان در قرن اول پیش از میلاد آغاز شد (Vatanka, 5 September 2019).

• **موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران:** از دیدگاه پکن، ایران کشوری جذاب برای همکاری است. این کشور، دارای ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی است و بازار روبه‌رشدی را برای شرکت‌های چینی فراهم می‌کند. همچنین، پکن، موقعیت جغرافیایی ایران را به‌عنوان یک منفعت راهبردی



برای تأمین امنیت مسیرهای تجاری مهم می‌داند و با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه، تهران را خارج از قلمرو متحدان آمریکا قرار می‌دهد؛ بنابراین، به ایران اجازه می‌دهد که راحت‌تر به سوی حوزه منافع چین حرکت کند. افزون‌بر روابط مهم اقتصادی، رهبران ایران، چین را به‌عنوان یک شریک راهبردی در نظر می‌گیرند که می‌تواند به آنان کمک کند تا نفوذ آمریکا را در سطوح جهانی و منطقه‌ای خنثی کنند. ایران احساس می‌کند که توسط ایالات متحده و متحدانش در منطقه و در نزدیکی مرزهایش احاطه شده است؛ بنابراین، فعالیت روبه‌گسترش چین در خاورمیانه را یک تحول مثبت به‌شمار می‌آورد (Harold & Nader, 2012, 5).

## ۶. راهبردهای چین در قبال ایران

چین، دارای جمعیتی حدود ۱ میلیارد و سیصد میلیون نفر است و در عرصه سیاست خارجی خود، راهبردهای خاص و متنوعی را دنبال می‌کند (Tabatabai, 2011, 175). چینی‌ها، خواهان استقرار نظام چندقطبی و تقویت نقش بازیگری خود در این نظام هستند (Asgari, 2007, 12). آنان در برابر هر منطقه و کشوری، یک رویکرد خاص دارند و به‌همین منظور از راهبردهای گوناگون بهره می‌گیرند. در این میان، سه راهبرد بیش از راهبردهای دیگر چین در مورد ایران نمود دارد که عبارتند از: راهبرد گسترش همکاری‌های اقتصادی، راهبرد شکست، و راهبرد انحراف. راهبرد نخست، تا پیش از سال ۲۰۱۳ دنبال شده و دو راهبرد دیگر، پس از آن، توجه چینی‌ها را به خود جلب کرده است. ایران، اکنون به‌عنوان بخش مهمی از رویکرد راهبردی کلی چین به امور جهانی عمل می‌کند؛ رویکردی که برپایه درک مارکسیست-لنینیستی ارتدوکس از پویایی قدرت بین‌المللی تعیین می‌شود.

### ۶-۱. راهبرد توسعه همکاری‌های اقتصادی<sup>۱</sup>

چین، پیش و پس از فروپاشی نظام دوقطبی، سیاست خارجی خود را برپایه تقویت همبستگی و همکاری با کشورهای پیشرفته دیگر بنا نهاده است تا از این طریق، به‌طور هم‌زمان از بلوک‌بندی علیه خود جلوگیری کرده و زمینه چندقطبی‌سازی ساختار نظام بین‌الملل را آماده و محیط را برای رشد و توسعه اقتصادی خود مساعد کند؛ بنابراین، در راهبرد کلان سیاست خارجی چین، گسترش روابط با قدرت‌های بزرگ و ایجاد میزانی از هماهنگی با نظام بین‌الملل، از اولویت‌های اساسی این کشور بوده است؛ اولویت‌هایی که روابط آن را با کشورهایی مانند ایران، دچار محدودیت می‌کند. در همین راستا و به‌موازات توسعه اقتصادی چین،

<sup>۱</sup> Strategy for Development of Economic Cooperation

سطح روابط این کشور و همچنین، همسویی آن با قدرت‌های بزرگ نیز افزایش یافته است؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که خاورمیانه به‌طور عام و ایران به‌طور خاص، یکی از مهم‌ترین این موضوعات بوده و چین نیز چاره‌ای جز نشان دادن سطحی از همراهی و همکاری با این قدرت‌ها ندارد (Alami, April 4, 2011). چین، ایران را تنها بخشی از راهبرد بزرگ‌تر تعامل جهانی و توسعه اقتصادی می‌داند و همه تخم‌مرغ‌های خود را در یک سبد قرار نمی‌دهد (Figueroa, 17 January 2022).

با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر رویکرد چین با سیاست درهای باز، ایران به منبع مهم انرژی برای خدمت به صنایع در حال رشد و جمعیت در حال افزایش چین تبدیل شده بود. افزون‌براین، ایران، مسیری برای نفوذ در خلیج فارس بود؛ بنابراین، در طول چهار دهه، روابط آن‌ها در سه مرحله تکامل یافت: همکاری نظامی در طول جنگ ایران و عراق (دهه ۱۹۸۰)، همکاری در حوزه انرژی (دهه ۱۹۹۰) با صنعتی شدن سریع چین، و تجارت نفت که تحریم‌ها را به چالش کشید. اما در همین برهه، رویکرد چین تنها مبتنی بر گسترش همکاری‌های اقتصادی بود و در همین راستا، در حالی که به ایران سلاح می‌فروخت، سه برابر فروش سلاح به ایران را نیز به دولت عراق تحویل می‌داد تا ارزش خارجی تولید شود (Yacoubian, 11 September 2019). بنابراین، در برخی دوره‌ها، رویکرد چین (در مورد خاورمیانه و ایران) کم‌وبیش متأثر از سیاست‌های آمریکا بوده است و با وجود تلاش برای اتخاذ مواضع مستقل، نتوانسته است از همسویی با سیاست‌های آمریکا (به دلیل حجم روابطش با این کشور در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، و فنی) اجتناب کند. در واقع، چین از کارت ایران برای بازی با غرب استفاده کرده و اقدام به بده‌بستان کرده است. مواضع چین در مورد پرونده هسته‌ای ایران، ارجاع آن به شورای امنیت، تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت، و محدودسازی روابط اقتصادی با ایران در پی تصویب تحریم‌ها، نمونه‌هایی از همراهی چینی‌ها با نظام بین‌الملل و عدم همکاری با ایران بوده‌اند که این کشور در راستای منافع ملی خود انجام داده است (Barzegar & Hosseini, 2011, 73).

چین در دوره پسمائو و به‌ویژه پس از جنگ سرد، از سیاست‌های مبتنی بر ایدئولوژی فاصله گرفته و یک سیاست کاملاً عمل‌گرایانه را برپایه کسب بیشترین سود اقتصادی در پیش گرفته است؛ به همین دلیل در کنار ایران، به پاکستان نیز اهمیت می‌دهد و به‌منظور فراهم‌سازی زمینه‌های ارتباط خشکی با اروپا و بهره‌برداری از راهرو شمال-جنوب، حضور فعالانه‌ای در بندر گوادر دارد (Tadbir Eghtesad Research Institute, 2015, 10).

چین همسو با راهبرد کلان خود، ثبات و همکاری در روابط با آمریکا و قدرت‌های بزرگ را گزینه برتر



می‌داند و تلاش می‌کند خود را به‌عنوان «سهام‌دار مسئول» در نظام بین‌الملل نشان دهد. طبیعی است که سهام‌دار مسئول در نظم غرب‌محور نمی‌تواند با کشورهای چین که غرب آن‌ها را تهدید به‌شمار می‌آورد، روابط ویژه‌ای برقرار کند؛ بنابراین، می‌توان گفت که روابط همکاری‌جویانه چین با قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه قدرت‌های غربی، و به‌خصوص امریکا، محدودیت‌های مهمی برای روابط ایران و چین ایجاد می‌کند (Mazar et.al, 2019, 20-25).

چین پس از دستیابی به موفقیت‌های اقتصادی، راهبرد خود را بر این مبنا استوار کرد که بتواند با رقیبان و دشمنان خود مقابله کرده و این توانایی را به بیرون از مرزهای کشورش انتقال دهد. در همین راستا، تسلط بر دریاها در خارج از مرزها به یکی از اولویت‌های این کشور تبدیل شده است. چین، در این راهبرد برای مقابله با تهدیدات خارجی، تقویت بنیان‌های اقتصادی کشور را در دستور کار قرار داد و حجم عظیمی از مبادلات و مناسبات را با مناطق مختلفی از جهان، به‌ویژه خلیج فارس و خاورمیانه، آغاز کرد (PourNajafi & Shariati, 2015, 153-154). برون‌گرایی چین و تلاش این کشور برای ورود به حوزه قاعده‌نویسی منطقه‌ای، این کشور را بیش‌ازپیش به داشتن «متحدان راهبردی»، از جمله جمهوری اسلامی ایران، وادار می‌کند.

#### ۲-۶. راهبرد شکست (جایگاه ایران در برنامه ابتکار کمربند و راه)

راهبرد شکست حکومت چین، الهام گرفته از یکی از اصول اصلی لنینیسم است (نظریه ضعیف‌ترین حلقه‌های سرمایه‌داری بین‌المللی). به گفته لنین، نیروهای بین‌المللی ضد کمونیسم از آغاز قرن بیستم، زنجیره کاملی از کشورها و مناطق سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهند. برخی از حلقه‌های این زنجیره، مانند ایالات متحده و بریتانیا، قوی بوده و پیشرفته‌ترین دموکراسی‌های سرمایه‌داری صنعتی به‌شمار می‌آیند؛ اما حلقه‌های دیگر، مانند حلقه‌های کمتر توسعه‌یافته جهان، ضعیف‌ترین حلقه‌های سرمایه‌داری بین‌المللی هستند. براساس نظریه شکست، کمونیست‌ها باید ابتدا بر شکستن ضعیف‌ترین حلقه‌های دشمن تمرکز کنند. آخرین تکرار راه‌حل‌های شکست لنینیستی حکومت چین، اقدامی بلندپروازانه به نام «ابتکار کمربند و راه» است. این ابتکار، توسط دبیرکل حزب کمونیست، شی جین‌پینگ، طراحی شد و در سال ۲۰۱۳ به تصویب حزب رسید تا از کنترل بر مناطقی خارج شود که کمترین تأثیرپذیری را از قدرت‌های پیشرو ضد چین دارند (Maochun Yu, 15 June, 2021).

این طرح درصدد اتصال آسیا با آفریقا و اروپا از طریق شبکه‌های زمینی و دریایی با هدف بهبود یکپارچگی منطقه‌ای، افزایش تجارت، و تحریک رشد اقتصادی بوده و پنج اولویت اصلی را تعریف می‌کند: هماهنگی سیاست، اتصال زیرساخت، تجارت بدون مانع؛ ادغام مالی، و ارتباط مردمی. طرح چین با سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها برای بنادر، جاده‌ها، راه آهن، و فرودگاه‌ها، و همچنین، نیروگاه‌ها و شبکه‌های مخابراتی همراه بوده است و اکنون بر «سرمایه‌گذاری با کیفیت بالا»، به‌عنوان نمونه، تسریع تأمین مالی طرح، ابزارهای کاهش ریسک، و تأمین مالی سبز تأکید می‌کند. طرح کمربند راه سازوکاری قوی برای تجارت دوجانبه چین با شرکای این طرح است که ۱۳۸ کشور را دربر می‌گیرد. با این حال، هدف چین، بسیار فراتر از توسعه زیرساختی است. در واقع، این کشور با ایجاد این ابتکار در پی توسعه بازاری گسترده و وابسته به چین، افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی و ایجاد شرایط مناسب برای چین به‌منظور ایجاد یک اقتصاد با فناوری بالا است (Chatzky & McBride, 28 Januray 2020).

سه عامل در شکل‌گیری این طرح نقش داشته‌اند؛ نخستین عامل، رقابت چین با ایالات متحده است. بیشترین تجارت بین‌المللی دریایی چین از طریق تنگه مالاکا در سواحل سنگاپور انجام می‌شود که متحد اصلی ایالات متحده است. این ابتکار، یکی از تلاش‌های چین برای ایجاد مسیرهای تجاری امن‌تر با هدف وابستگی متقابل کشورهای عضو به اقتصاد چین و افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی این کشور است. دومین عامل، میراث بحران مالی سال ۲۰۰۸ برای چین است که طی آن، بازار این کشور اشباع شد و این طرح، بازار جایگزینی را برای شرکت‌های بزرگ دولتی چینی در خارج از مرزهای این کشور فراهم کرد. سومین عامل، حمایت از کسب‌وکارها و پویایی و تحرک اقتصاد استان‌های مرکزی این کشور بود که از مناطق ساحلی عقب مانده بودند (Jie & Wallace, 13 September 2021).

نفوذ فزاینده چین، همراه با ابتکار کمربند و جاده، پیامدهای راهبردی فراوانی دارد؛ زیرا، پکن در پی پیوند دادن منافع اقتصادی، ژئواستراتژیک، و امنیتی خویش است. این شرایط، در هیچ کجا مشهودتر از روابط این کشور با ایران نیست؛ زیرا، به چین کمک می‌کند تا نقاط موردعلاقه خود را افزایش داده و خاورمیانه، آسیای مرکزی، و جنوبی را به یکدیگر پیوند دهد. همچنین، با توجه به اینکه جمعیت آن، همچنان با چالش‌های مالی و بهداشت عمومی دست‌وپنجه نرم می‌کند، روابط با ایران، یک عامل تسهیل‌کننده و فرصت مناسب برای وضعیت وخیم اقتصادی‌اش است که در اختیار چین قرار می‌گیرد و این کشور را تا حدودی بی‌نیاز می‌سازد (Hamrah & Eliassen, December 04, 2021).

طرح پکن از همان ابتدا با استقبال گرم تهران روبه‌رو شد. این طرح که چین را از طریق مجموعه گسترده و



جاه طلبانه مسیرهای تجاری زمینی و دریایی در سراسر اوراسیا و دریاهای مجاور با بازارهای جهانی پیوند می‌دهد، سبب قرار گرفتن ایران در مرکز برنامه‌های جهانی چین شده است. درحالی‌که قرار است ده‌ها مجموعه در این طرح شرکت کنند (برپایه برخی محاسبه‌ها بین ۵۰ تا ۶۵ شرکت)، ایران، یکی از اجزای کلیدی آن به‌شمار می‌آید که برآورد می‌شود در مجموع، حدود ۱ تریلیون دلار در یک دوره زمانی ۱۰ تا ۱۵ ساله، هزینه داشته باشد. جغرافیای طبیعی ایران، آن را به تنها پل بادوام از دریاهای جهان به کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی (بازاری حدود ۶۵ میلیون نفر) و سه ایالت قفقاز جنوبی (ارمنستان، آذربایجان، و گرجستان) تبدیل کرده است. افزون‌براین، نمی‌توان تعهد چین برای تبدیل شدن به قدرت اقتصادی و سیاسی برتر در قلب اوراسیا را دست‌کم گرفت. ایران، تضمین بسیار مناسبی را برای تسلط چین بر آسیای مرکزی (در برابر گزینه‌های جایگزینی که ممکن است در آینده ظهور کنند)، فراهم می‌کند (Fazl-e-Haider, 2019, 16-19).

درحال حاضر، آسیای مرکزی، سه خروجی به بازارهای جهانی دارد: شرق از طریق چین، جنوب از طریق ایران، و غرب از طریق روسیه. اجرای موفقیت‌آمیز طرح کمربند و راه، امکان کنترل دوفاکتوی چین را بر دو مورد از سه خروجی فراهم می‌کند. قزاقستان در میان پنج کشور آسیای مرکزی، در ارتباط با ایران پیشتاز بوده و حلقه پیوند به بازارهای جهانی از طریق بندر ایران است. در دسامبر ۲۰۱۴، یک خط ریلی به طول ۹۲۵ کیلومتر از قزاقستان به ترکمنستان و به سمت ایران افتتاح شد. از منظر ژئوپلیتیکی، گسترش روابط ایران و چین بر عزم پکن برای دور زدن و مقابله با فشارهای ایالات متحده مبتنی است و وانگ‌بی، مشاور دولتی و وزیر امور خارجه چین در آخرین سفر خود به ایران، با تأیید این موضوع، گفت که چین پیوسته با تحریم‌های غیرمنطقی و یکجانبه مخالفت خواهد کرد (Al-Qahtani, August 09, 2021).

طرح چینی‌ها برای ایرانی‌ها، ابهام‌هایی را نیز ایجاد کرده است. یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های زیربنایی ایران در دهه اخیر، توسعه بندر چابهار در سواحل اقیانوس هند بوده است؛ درحالی‌که چین در این مدت، سرمایه‌گذاری هنگفتی برای اجرای طرح رقیب آن، یعنی بندر گوادر پاکستان، انجام داده و در طرف دیگر، هند به عنوان رقیب این کشور، بیشترین سرمایه‌گذاری را به عنوان شریک ایران در توسعه چابهار داشته است. در کنار هند، ژاپن نیز به منظور تقویت روابط با ایران، در اختیار گرفتن بازار مصرف، و استفاده از خاک ایران به عنوان گذرگاهی به بازارهای آسیای مرکزی، به سرمایه‌گذاری در چابهار علاقه‌مند است (Khetran, 2018, 50-51). با وجود این، چنین تضاد منافی، مانعی برای اجرای بخش ایرانی برنامه‌های پکن در طرح کمربند و راه ایجاد نمی‌کند. افزون‌براین، پکن به ایران و آسیای مرکزی نه تنها از دریچه



اقتصادی، بلکه از منظر امنیتی نیز نگاه می‌کند. پکن در نزدیکی مناطق غربی نسبتاً توسعه نیافته و اغلب دارای مشکلات امنیتی، آسیای مرکزی را در کنار خود دارد که باید از نزدیک در حوزه سلطه اقتصادی و سیاسی چین ادغام شوند (Ekstrom and Aliasgary, 21 October 2021).

چین در حال حاضر، جایگزین روسیه، به عنوان شریک تجاری اصلی منطقه شده است و اکنون انتظار می‌رود همکاری‌ها در این منطقه بر مسائل امنیتی متمرکز شود. زیرساخت‌های نهادی‌ای نیز برای تسهیل چنین حرکت‌هایی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها، سازمان همکاری شانگهای است. رهبران چین و آسیای مرکزی، ایران را به عنوان یک شریک امنیتی گریزناپذیر، و شاید در عین حال مطلوب، به‌شمار می‌آورند. دلیل چنین نگرشی، تنها جغرافیای ایران نیست. آنان ایران را به عنوان یک بازیگر غیرتهدیدآمیز در یک عرصه کلیدی، یعنی صدور انقلاب و ایدئولوژی اسلامی، به‌شمار می‌آورند. این امر، مورد استقبال کشورهای آسیای مرکزی و چین است؛ باین حال، چینی‌ها نگرانی فراوانی در مورد نقش کشورهای سنی به عنوان سکوی پرتابی برای تبلیغ دکترین مذهبی رادیکال در مناطق مسلمان‌نشین خود دارند که به پاکستان و عربستان سعودی مربوط می‌شود؛ اما ترس آن‌ها در مورد ایران صادق نیست. به همین دلیل، با وجود حجم گسترده تجارت، در عرصه امنیتی، همکاری بسیار محدودی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس داشته است. اخیراً عربستان سعودی و چین برای نخستین بار درباره مبارزه با تروریسم گفت‌وگو کردند و در مقابل، ایران چندین سری گفت‌وگوی امنیتی و دفاعی با چین داشته است (Vatanka, April 26, 2021).

بنابراین، چینی‌ها با اجرای طرح کمربند و راه، چند هدف را به‌طور هم‌زمان پی می‌گیرند که عبارتند از: (۱) تضمین دسترسی به بازارهای آسیایی و اروپایی؛ (۲) برداشتن تکیه چین از دریا به خشکی؛ دلیل چنین اقدامی این است که دریاهای (تنگه تایوان، مالاگا، تنگه هرمز، اقیانوس هند) بیشتر زیر سلطه آمریکا است و ممکن است که در این مناطق با آمریکا دچار مشکل شود. (۳) متنوع‌سازی مسیرهای تأمین انرژی (راه، راه‌آهن، لوله نفت و گاز)؛ (۴) دور زدن رقیب سنتی خود که همان هند است؛ (۵) ایجاد توازن راهبردی با روسیه. در بین اهداف یادشده، پیشگیری از گسترش ناتو به شرق، مهم‌ترین هدف از ارائه این طرح است (VerdiNezhad, March 16, 2020). جمهوری اسلامی ایران به دلیل اینکه تنها کشور بزرگی است که کمربند و جاده را به هم وصل می‌کند، جایگاه تعیین‌کننده‌ای در این طرح دارد. به این ترتیب، در طرح کمربند و راه، ایران برای حکومت چین کشوری است که باید به آن دست پیدا کند تا بتواند در مقابل طرح شکست دوام بیاورد و موفق شود.

چین، هم‌زمان با راهبرد شکست، راهبرد دیگری را نیز در دستور کار قرار داده است که از آن با عنوان «راهبرد انحراف» یاد می‌شود و اکنون در پکن، به یک اقدام دیرینه تبدیل شده است. انحراف، شامل حمایت از همه رژیم‌های ناراضی است که دشمنان سرسخت ایالات متحده و متحدانش هستند تا داری‌های راهبردی و تمرکز سیاست آمریکا را منحرف کنند و مناطق خارج از چین را، یکی پس از دیگری، به باتلاقی برای ایالات متحده تبدیل کنند. چین، دهه‌ها است که در راستای اجرای این طرح، حامی اصلی بسیاری از رژیم‌های مخالف آمریکا بوده است. مخاطبان اصلی طرح یادشده نیز کره شمالی، ویتنام شمالی، کوبا، ونزوئلا، سازمان آزادی‌بخش فلسطین، و البته ایران بوده‌اند. این برخلاف منافع حکومت چین است که شاهد فروپاشی کشورهایی مانند ایران باشد که همراه با یکدیگر در حال مبارزه با ایالات متحده هستند. ایالات متحده در طول جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی، با کارت چین بازی کرد و اکنون چین به گونه‌ای ماهرانه با کارت ایران علیه ایالات متحده و متحدانش بازی می‌کند. بزرگ‌ترین تجلی کارت ایران برای چین، مشارکت جامع راهبردی چین و ایران است که رئیس‌جمهور آن از تهران خواسته است که این مشارکت را در مقیاسی گسترده تشکیل دهند و نوید سرمایه‌گذاری گسترده در صنایع کلیدی، زیرساخت‌ها، بخش‌های اقتصادی، و مالی ایران را داده است که وابستگی فراوانی به پکن ایجاد می‌کند (Maochun Yu, 15 June, 2021).

ایران و چین، بی‌سروصدا پیش‌نویس همکاری اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای را تنظیم کرده‌اند که راه را برای میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی و سایر بخش‌ها باز می‌کند و تلاش‌های آمریکا را برای منزوی کردن دولت ایران به دلیل جاه‌طلبی‌های هسته‌ای و نظامی‌اش، کاهش می‌دهد. همچنین، در این سند به موضوع همکاری نظامی عمیق با ایران اشاره شده است که به گونه‌ای بالقوه به چین در منطقه‌ای که برای دهه‌ها دغدغه راهبردی ایالات متحده بوده است، جای پای می‌دهد. این سند، خواستار آموزش و تمرینات مشترک، تحقیق و توسعه تسلیحات مشترک، و به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات است. در شرایطی که ایالات متحده با رکود اقتصادی و ویروس کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کند و به گونه‌ای فزاینده در سطح بین‌المللی منزوی شده بود، پکن، ضعف این کشور را احساس کرد. پیش‌نویس توافق با ایران نشان می‌دهد که چین، برخلاف بسیاری از کشورها، احساس می‌کند که در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند از ایالات



<sup>۱</sup> Strategy of Diversion

متحدہ سرپیچی کردہ و بہ اندازہ ای قدرتمند است کہ در برابر مجازات‌های آمریکا مقاومت کند (Fassihi & Myers, 11 July 2020). آنان به واشنگتن پیام می‌دهند کہ چین، دارای نفوذ ژئوپلیتیک گسترده‌ای در خاورمیانه است. یکی از مهم‌ترین عواملی کہ به درک نفوذ فزاینده چین در خاورمیانه و شمال آفریقا کمک می‌کند، نگرانی از کاهش تعهد ایالات متحده به منطقه است کہ بہ نوبه خود، اهمیت مسئله ترجیحات چین در خلیج فارس را افزایش می‌دهد (Fulton, 2021, 3).

آنچه همکاری ایران با چین را از دیگران متمایز می‌کند، این است کہ ہم چین و ہم ایران، جاه طلبی‌های جهانی و منطقه‌ای و روابط تقابلی‌ای با ایالات متحده دارند و یک وجه امنیتی در توافق بہ چشم می‌خورد. جنبه نظامی این توافق بہ ایالات متحده مربوط می‌شود؛ همان‌گونه کہ مانور دریایی مشترک بی‌سابقه ایران، چین، و روسیه در سال گذشته در اقیانوس هند و خلیج عمان، واشنگتن را بہ وحشت انداخت. نفوذ فزاینده چین در شرق آسیا و آفریقا، منافع ایالات متحده را بہ چالش کشیده است و خاورمیانه، میدان نبرد بعدی است کہ پکن می‌تواند در آن، هژمونی ایالات متحده را (این بار از طریق ایران) بہ چالش بکشد. این امر بہ ویژه بہ این سبب اهمیت دارد کہ توافق‌نامه یادشده و پیامدهای آن، فراتر از حوزه اقتصادی و روابط دوجانبه است. برای چین، این پیمان می‌تواند بہ تضمین امنیت انرژی این کشور کمک کند؛ زیرا، خلیج فارس، بیش از نیمی از انرژی مورد نیاز چین را تأمین می‌کند. روابط چین و ایران بہ ناچار، چشم‌انداز سیاسی منطقه را بہ نفع ایران و چین تغییر می‌دهد و نفوذ آمریکا را تضعیف می‌کند. در واقع، این توافق بہ چین اجازه می‌دهد کہ در یکی از مهم‌ترین مناطق جهان نقش بیشتری ایفا کند (Saleh & Yazdanshenas, 9 August 2020).

اگرچه همکاری چین و ایران، دچار محدودیت‌های آشکاری است، اما این دو کشور در ضدیت با آمریکا مشترک هستند. جهت‌گیری سیاسی این دو کشور، پیامدهای بلندمدتی برای منافع واشنگتن در خاورمیانه و هند و اقیانوسیه دارد. نخست و مهم‌تر از همه اینکه اقدامات ایران در خاورمیانه، ایالات متحده را بہ خود مشغول می‌کند و مانع آن می‌شود کہ تمرکز راہبردی خود را بہ طور کامل بہ منطقه هند و اقیانوس آرام - کہ ایالات متحده از آن با عنوان «ثبات اولویت» یاد کرده است - تغییر دهد. در نتیجه، پکن فرصت‌های بیشتری برای گسترش نفوذ و حضور خود در اقیانوس آرام و هند دارد. از آنجا کہ ایالات متحده بہ حفظ نیروها و سرمایه‌گذاری در خاورمیانه ادامه می‌دهد، کمتر می‌تواند بر اقیانوس هند و اقیانوس آرام تمرکز کند و این شرایط بہ نفع چین خواهد بود (Green & Roth, 2021, 18-19)؛ زیرا، ایالات متحده در این منطقه در پی تقویت موقعیت و اهداف راہبردی خود با همکاری کشورهایی مانند ژاپن و تضعیف و

فرسایش جایگاه چین است (Hudson, 3 June 2019)).

برخی دیگر از مزایای همکاری ایران و چین برای چین عبارتند از: سهم‌یابی چین از یک منبع اصلی نفت (اگرچه ایران، بخش کوچکی از کل واردات نفت چین را تأمین می‌کند)، یافتن بازار خارجی بزرگی برای کالاهای چینی (اگرچه بازاری که نیاز به سرمایه‌گذاری زیادی دارد) و همچنین، پیشرفت واقعی و نمادین به‌سوی تحقق ابتکار کمربند و جاده و گسترش دامنه نفوذ جهانی چین (Figueroa, 6 April 2021). اما وارد کردن ایران به مدار ژئواستراتژیک پکن در سال‌های اخیر، به دلایلی دشوار بوده است و ایران با وجود سودمندی برای پکن، به‌عنوان یک کشور ناراضی، به‌شدت توسط جامعه بین‌الملل، به‌ویژه ایالات متحده، تحریم شده است. برنامه جامع اقدام مشترک ۲۰۱۵ (برجام) این محاسبات را تغییر داده و با کاهش تحریم‌های بین‌المللی، راه‌نجاتی را برای ایران ایجاد کرد. در همان حال، چین، هیچ‌زمانی را برای جلب نظر ایران از دست نداد. با تزریق گسترده کمک‌های اقتصادی چین و پرداخت‌های تضمین‌شده به‌ازای عرضه تضمینی نفت، ایران کمتر از اراده جامعه بین‌المللی برای کنار گذاشتن برنامه‌های هسته‌ای خود پیروی خواهد کرد. این اقدام چین، حیلۀ راهبردی پکن در راستای برنامه انحراف را برآورده می‌کند تا ایالات متحده را در باتلاقی عمیق در ایران و احتمالاً کل خاورمیانه گرفتار نگه دارد؛ زیرا، ایران از جبهۀ مقاومت در منطقه حمایت خواهد کرد (Holmquist & Englund, 2020, 9).

## ۷. تجزیه و تحلیل داده‌ها

روابط چین و ایران در درجه نخست، بر پایه منافع اقتصادی این کشور، به‌ویژه نیازهای روبه‌گسترش انرژی آن شکل می‌گیرد. افزون‌براین، سیاست چین در قبال ایران، به‌شدت تحت تأثیر رقابت چینی‌ها با ایالات متحده است که بر پایه دیدگاه بدبینانه بسیاری از تصمیم‌گیرندگان چینی، مبنی بر اینکه ایالات متحده در پی جلوگیری از رسیدن چین به موقعیت قدرت بزرگ است، در مقابل وابستگی چین به حفظ یک رابطه اقتصادی باثبات با ایالات متحده است (Harold & Nader, 2012, 15).

اگرچه چین از سال ۲۰۰۹ بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران بوده است، اما ایران، یک شریک کوچک برای چین باقی مانده است. حتی در خاورمیانه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در تجارت با چین، جایگاه برتری دارند. براساس گزارش وزارت بازرگانی چین، در اوج تجارت چین و ایران در سال ۲۰۱۴، تجارت این دو کشور ۵۱/۸۵ میلیارد دلار یا ۱/۲ درصد از کل حجم تجارت خارجی چین بود و از آن زمان تاکنون، به‌شدت کاهش یافته است. در همان سال، تجارت چین با عربستان سعودی و امارات، به‌ترتیب ۶۹/۱۵ و ۵۴/۸ میلیارد دلار بود. در مقابل، حجم تجارت چین و ایالات متحده در آن سال، ۵۵۵ میلیارد دلار



۶۷۴

پژوهش‌نامه ایرانی  
سیاست بین‌الملل،  
سال ۱۲، شماره ۱، شماره  
پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان  
۱۴۰۲

یا ۱۲/۹ درصد از کل تجارت خارجی چین بود. به لحاظ ژئوپلیتیکی، طرح‌های زیربنایی ذکر شده در قرارداد ادعایی، مانند بنادر جاسک و چابهار و همچنین، طرح‌های راه آهنی که آسیای مرکزی را به هم متصل می‌کند، در صورت تحقق، مزایای منحصر به فردی را برای ایران به جای چین به همراه خواهد داشت. این واقعیت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی حکم می‌کند که ایران در محاسبات راهبردی چین، جایگاه بی‌بدیلی نداشته باشد، بلکه تنها یکی از روابطی است که پکن باید در منطقه مدیریت کند. در حالی که چین باید عاملی در راهبرد مؤثر ایالات متحده در قبال ایران باشد، عاقلانه نیست که فرض کنیم، روابط پکن و تهران اهمیت نامتناسبی دارد (Xiyue, December 18, 2020). با این حال، حتی چنین امتیازهای سخاوتمندانه‌ای، چین را متقاعد نکرده است که ایران را در دایره متحدان راهبردی خود قرار دهد. در سال ۲۰۲۰، ارزش معاملات تجاری چین با هریک از کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، ترکیه، و اسرائیل، از تجارت این کشور با ایران پیشی گرفت. جمهوری اسلامی با مجموع حجم تجارت ۱۴/۹ میلیارد دلاری، چهل و سومین شریک تجاری بزرگ چین به لحاظ فروش اقلام صادراتی بود (Ziabari, 3 December 2021).

جدول شماره (۱). مبادلات تجاری ایران و چین در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ (به میلیارد دلار)

سال	ارزش صادرات	ارزش واردات	حجم تجارت
۲۰۱۰	۱۸/۲۴	۱۱/۰۹	۲۹/۳۳
۲۰۱۱	۳۰/۲۶	۱۴/۸۰	۴۵/۰۶
۲۰۱۲	۲۴/۹۳	۱۱/۶۱	۳۶/۵۴
۲۰۱۳	۲۵/۴۰	۱۴/۳۹	۳۹/۷۹
۲۰۱۴	۲۷/۴۶	۲۴/۳۴	۵۱/۸۰
۲۰۱۵	۱۶/۰۱	۱۷/۸۳	۳۳/۸۵
۲۰۱۶	۱۶/۴۲	۱۴/۸۱	۳۱/۲۳
۲۰۱۷	۱۸/۰۶	۱۸/۵۸	۳۷/۱۸
۲۰۱۸	۱۴/۰۳	۲۱/۰۹	۳۵/۱۳
۲۰۱۹	۱۳/۴۳۴	۹/۵۹۰	۲۳/۰۲۴
۲۰۲۰	۶/۴۱	۸/۵۱	۱۴/۹۲

منبع: اتاق بازرگانی و صنایع ایران و چین



جدول شماره (۲). مقایسه حجم صادرات چین به کشورهای رقیب ایران در سال ۲۰۲۱ (به میلیارد دلار)

ردیف	نام کشور	حجم صادرات
۱	عراق	۱۰,۶۹
۲	اسرائیل	۱۵,۳۰
۳	مصر	۱۸,۲۶
۴	پاکستان	۲۴,۲۴
۵	ترکیه	۲۹,۱۵
۶	عربستان سعودی	۳۰,۳۲
۷	امارات متحده عربی	۴۳,۸۳
۸	ایران	۸,۲۸

Source: Trading Economics

براساس داده‌های جدول شماره (۲)، حجم صادرات چین به کشورهای رقیب ایران به مراتب بیشتر از حجم صادرات این کشور به ایران است.

جدول شماره (۳). مقایسه حجم واردات چین از کشورهای رقیب ایران در سال ۲۰۲۱ (به میلیارد دلار)

ردیف	نام کشور	حجم صادرات
۱	عراق	۲۶,۶۵
۲	اسرائیل	۷,۵۴
۳	مصر	۱,۷۰
۴	پاکستان	۳,۵۸
۵	ترکیه	۵,۰۵
۶	عربستان سعودی	۵۶/۹۶
۷	امارات متحده عربی	۲۸,۵۷
۸	ایران	۶,۵۰

Source: Trading Economics

داده‌های جدول شماره (۳) نشان می‌دهد که واردات چین از کشورهای نفت خیزی مانند عربستان، عراق، و امارات بیشتر از ایران است و اسرائیل نیز در این حوزه از ایران پیشی گرفته است.

### نتیجه‌گیری

روابط ایران و چین در چارچوب راهبردهای گوناگونی، چه برای ایران و چه برای چین، انجام می‌شود. فصل و مخرج مشترک این رابطه، نارضایتی از نظم بین‌المللی و یکجانبه‌گرایی آمریکا در صحنه نظام بین‌الملل است. هر دو کشور در دوره‌های گوناگون سعی داشته‌اند این نظم را به چالش بکشند؛ اما چین، خود را یک قدرت بزرگ در کنار قدرت‌های دیگر می‌داند که برخلاف آنان در صدد استعمار کشورهای جهان سوم نیست و تاریخ این کشور، گویای چنین رفتاری است و با همین ذهنیت، به همکاری با



۶۷۶

پژوهش‌نامه ایرانی

سیاست بین‌الملل،

سال ۱۲، شماره ۱، شماره

پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان

۱۴۰۲

کشورهای دیگر، از جمله ایران، اقدام کرده است.

با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ و تغییر سیاست‌های چین در عرصه بین‌المللی، رویکرد توسعه اقتصادی و بهبود وضعیت چین، در دستور کار تصمیم‌گیران سیاست خارجی قرار گرفت و آنان برخلاف ایدئولوژی انقلابی خود، به همکاری با قدرت‌های بزرگ و نظام سرمایه‌داری روی آوردند. در این برهه، به‌طور کلی چین با سیاست‌ها و مواضع ایالات متحده همسو بود و در همین راستا حرکت می‌کرد تا به پیشرفت و توسعه اقتصادی مطلوب دست یابد. راهبرد توسعه همکاری‌های اقتصادی در این برهه توسط آنان پیگیری می‌شد. توجه به ایران در عرصه سیاست خارجی چین در این برهه زمانی، با هدف دستیابی به توسعه اقتصادی و بازار مصرفی به‌منظور فروش محصولات و تولیدات چینی و بهره‌گیری از نفت ایران انجام می‌شد.

چین پس از دستیابی به این هدف، راهبرد خود را در نظام بین‌الملل تغییر داد و از یک کشور همسو با ایالات متحده، به کشوری ناراضی و مخالف تبدیل شد که سعی داشت نظام سرمایه‌داری بین‌المللی را به چالش بکشد و در این راستا، از دولت‌ها و کشورهای مخالف با آمریکا، از جمله ایران، کمک گرفت. در این صحنه، ایران به کشور مهمی برای چینی‌ها تبدیل شد که می‌توانست حلقه سرمایه‌داری آمریکا را در هم بشکند و مانع قدرت‌یابی آمریکا در ایران شود. طرح کمربند و جاده به‌همین منظور در دستور کار سیاست خارجی چین قرار گرفت و ایران در این زنجیره، نقش بسزایی داشت که می‌توانست پیونددهنده چین با اروپا و کشورهای دیگر باشد.

راهبرد سومی که سرلوحه رفتار سیاسی چین قرار گرفت، راهبرد انحراف است که منظور از آن، حمایت از همه دولت‌های مخالف ایالات متحده و متحدانش است تا با انحراف و تغییر موضع آمریکا، این کشور را به باتلاقی در مناطق خارج از چین بکشاند. قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین به‌همین منظور منعقد شد تا موضع آمریکا را در مناطق مختلف، از جمله خاورمیانه، آسیا پاسیفیک، و... به چالش بکشد و نفوذ خود را در این مناطق گسترش دهد. در این راهبرد، تثبیت موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی برای چینی‌ها اهمیت فراوانی دارد. به‌طور کلی، ایران برای چین مهم است؛ زیرا، از جنبه‌های گوناگونی از جمله موقعیت جغرافیایی، منابع سرشار انرژی، رویکردهای سیاسی ایران به نظام بین‌الملل، و... می‌تواند به چین در پیشبرد اهداف و برنامه‌هایش کمک کند.

## References

- Alemi, Abdolreza (2021). Iran and China; Necessities and Realities of Mutual Cooperation in New Global Confrontations. *Iranian diplomacy*. <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2001428>.  
Asssgrry, ooroush & Eksrrom, aa rnn(2021). Chbbhrr Por nnd Irnn's aaaegg Bnnmmng



With China and India. *Diplomat Media Inc.* <https://thediplomat.com>.

Al-Qahtani, Saad Ali (2021). Will the Sino-Iranian Agreement Serve the Ambitious Geopolitical Interests of China? *Carnegie Endowment for International Peace*. <https://carnegieendowment.org/sada/85122>.

Asgari, Mahmoud (2007). China's Strategic Approaches. *Strategic Information Monthly*, Fifth Year (12). [in Persian].

Barzegar, Vahid & Hosseini, Mir Abdullah (2011). Shanghai Cooperation Organization and aspects of Iran's permanent membership in it. *Political and Economic Information*, (284), 62-77. [in Persian].

Chatzky, Andrew & McBride, Jmm (2020). Chnri's aa ssvv B nnd Rodd Invvvvww *Council on Foreign Relations*, <https://www.cfr.org/background/chninas-massive-belt-and-road-initiative>.

Dougherty, James & Pfaltzgraff, Robert (1993). *Conflicting Theories in International Relations*. translated by Alireza Tayeb and Vahid Bozorgi. First Edition, Tehran: Qoomes. [in Persian].

Fassihi, Farnaz; Lee Myers, Steven (2020). Defying U.S., China and Iran Near Trade and Military Partnership. *Section A*, Page 18 of the New York, <https://www.nytimes.com/2020/07/11>.

Fazl-e-Haider, Syed (2019). The India-China Competition Over the Port of Chabahar and Infrastructure in Asia. *China Brief*, 19(21).

Figuroa, William (2021). China-Iran Relations: The Myth of Massive Investment. *Diplomat Media Inc.* <https://thediplomat.com>.

Figuroa, William (2022). China and Iran Since the 25-Year Agreement: The Limits of Cooperation. *Diplomat Media Inc.* <https://thediplomat.com>.

Fulton, Jonathan (2021). China between Iran and the Gulf Monarchies. *Middle East Policy*, 1.14.

Garver, John W. (2016). *China's Quest: The History of the Foreign Relations of the People's Republic of China*. New York: Oxford University Press.

Green, Will & Roth, Taylore (2021). *China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership*. U.S.-China Economic and Security Review Commission.

Hamrah, Satgin & Eliassen, Alexander (2021). The China-Iran Strategic Partnership: 40 Years in the Making. <https://thediplomat.com>.

Harold, Scott & Alireza Nader (2012). China and Iran: Economic, Political and Military Relations. *Occasional Paper*, URL: <https://www.rand.org>.

Holmquist Erika & Englund, Johan (2020). China and Iran-anunequal friendship. *FOI-R--4976—SE*. [www.foi.se](http://www.foi.se).

<https://tradingeconomics.com/china/exports-by-country>

<https://tradingeconomics.com/china/imports-by-country>.

Hudson, Amy (2019). New DOD Strategy: Indo-Pacific is "Priority Theater". *Air Force Magazine*, <https://www.airforcemag.com>.

J,, uu & Wccccc Jon (2021). wh ss Chnri's B nnd Rodd Invvvvww(BRI)? *Chatham House*, <https://www.chathamhouse.org>.

Khetran, Mir Sherbaz (2018). Gwadar and Chabahar. *Strategic Studies*, 38(2), 43-55.

Larson, Deborah Welch (2020). Can China Change the International System? The Role of Moral Leadership. *the Chinese Journal of International Politics*, 163–186.

aa ohhun uu , 2021). Irnn nn Chnri's rr nnd aaaaggy. *Stanford University Hoover*





- Institution*, <https://www.hoover.org>.
- Mazar, Michael, Heath, Timothy & Cavals, Stride Stowe (2019). *China and the International Order*, translated by Mohsen Mahmoudi and Javad Arab Yarmohammadi. Tehran: Rand Institute, Center for Presidential Strategic Studies. [in Persian].
- Nathan, Andrew J. (2012). *Principles of China's Foreign Policy*. New York: Columbia University Press.
- PourNajafi, Wajih al-Sadat & Shariati, Shahrooz (2015). Iran's Strategic Capacity in the Doctrine of China's Peaceful Uprising. *Geopolitical Quarterly*, Autumn. [in Persian].
- Ranjbar, Massoud (1999). *Security Considerations in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. [in Persian].
- hhhhhhAmmi& zzz dnnshnn Zkkyyh (2020). Irnn's Pcc WhhlChnn Is Bdd wwww for the West. *Foreign Policy*, <https://foreignpolicy.com>.
- Seifzadeh, Seyed Hossein (1991). *Transformation in the Concept of National Interests, Its Replacement with the Human Reciprocal Concept*, quoted in the book *Transformation of Concepts*. Tehran: Office of Political and International Studies. [in Persian].
- Seifzadeh, Seyed Hossein (1995). *Fundamentals of Decision Making Models in Foreign Policy*. Tehran: Office of Political and International Studies. [in Persian].
- Tabatabai, Seyed Ali (2011). A Comparative Study of the Strategic Approach of China, Russia, USA, India, Pakistan and Iran to the Shanghai Cooperation Organization. *Strategy Quarterly*, 20th Year, No. 60, Fall. [in Persian].
- Tadbir Economic Research Institute (2015). Chabahar Railway, an Opportunity for the Transit of Goods to Central Asia and Afghanistan. *Tadbir Eghtesad Research Institute*, No. 35. [in Persian].
- Taliban, Mohammad Reza (2008). Reflections on the Emphasis on "Process Tracking" in the Studies of the Islamic Revolution of Iran. *Matin Research Journal*, No.40 [in Persian].
- aaaaank,, Axxx (2019). Chnn's rr aa mmm nn Irnn. *Foreign Policy*, URL: <https://foreignpolicy.com/2019/09/05/chinas-great-game-in-iran/>.
- Vatanka, Alex (2021). Making Sense of the Iran-China Strategic Agreement. *Middle East Institute*, <https://www.mei.edu>.
- Verdinejad, Davood (2020). *The Importance of Iran for China*, *Donya-e-Eqtesad newspaper*. retrieved on 1 Bahman 1400, No. 3748878. <https://donya-e-eqtesad.com>.
- yyyu,, Wnng (2020). Chnn Won' Ruuuu Irnn. *Foreign Policy*, <https://foreignpolicy.com/2020/12/18>.
- Yacoubian, Alex (2019). Iran's Increasing Reliance on China. *United States Institute of Peace*, <https://iranprimer.usip.org>.
- Zhongpnr, nng & Jnr, uu nng (2014). Chnn's aaaagg Prr nmrshpp pppooccy Engaging with a Changing World. *ESP Working Paper*, No. 8, <http://www.egmontinstitute.be>.
- Zbbtr oo urosh (2021). Irnn's wwwAsaa-Focused Foreign Policy Is a Fantasy. *Foreign Policy*, <https://foreignpolicy.com>.

پرتال جامع علوم انسانی